



«شیخ فضل‌الله نوری» شهید راه تبیین ولایت فقیه

شیخ فضل‌الله نوری «ولایت در زعامت سیاسی» را از آن فقها می‌دانست و به دنبال تبدیل نظام مشروطه به ولایت فقیه بود.

171#؛ شیخ فضل‌الله نوری «شهید راه تبیین ولایت فقیه

شیخ فضل‌الله نوری 171#؛ ولایت در زعامت سیاسی» را از آن فقها می‌دانست و به دنبال تبدیل نظام مشروطه به ولایت فقیه بود. شیخ، حاکمیت احکام اسلامی بر نظام حقوقی و سیاسی را از طریق نظارت شرعی فقیهان تثبیت و در همین راه نیز جان خود را تقدیم کرد.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه، شیخ فضل‌الله نوری (1327 ق) برای اولین بار در تاریخ ایران نوعی چشم‌انداز تلفیقی از ولایت را مطرح کرد. او که از برجسته‌ترین شاگردان میرزای شیرازی، بزرگ‌رهبر شیعیان پس از شیخ انصاری است، عنوان 171#؛ مشروطه مشروعه» را برای حکومت اسلامی زمان خویش برگزید. ساختاری که در آن زمان در ذهن شیخ نوری شکل گرفته بود مبتنی بر چند اصل اساس بود که عبارتند از:

1. در زمان غیبت امام علیه‌السلام مراجع در حوادث، فقهاء شیعه هستند.
 2. هر کس غیر از اهل فقه بر مسند حکومت تکیه زد منع او از این شغل واجب و حمایت او حرام است.
 3. وجود دستگاه سلطنت در یک جامعه اسلامی به منزله قوه مجریه دولت اسلامی است و بایستی مورد تأیید و تنفیذ فقهاء زمان باشد.
 4. وجود یک مجلس مشورتی اسلامی که فقهاء بر آن نظارت داشته باشند برای جامعه لازم است.
 5. دستگاه سلطنت به‌عنوان قوه مجریه باید تحت نظر مجلس مشورتی، محدود و مشروط به قوانین و مقررات آن باشد.
- همه این قضایا امروزه برای ما کاملاً آشنا هستند، در طول سه دهه انقلاب مورد بررسی قرار گرفته است، اما شیخ فضل‌الله نوری آغازگر چیزی است که نظریه ولایت را به مسیر دیگری سوق می‌دهد. بدین‌سان که نظریه وجود ولایت با حضور نمایندگان مردم را از نظریه تلفیق ولایت فقهاء با ولایت مردم تفکیک می‌کند. ضمناً شیخ فضل‌الله ولایت را از طریق آغاز کردن از ولایت در قضاء و اجرای حدود و سپس روی آوردن به سطح کلان‌تر، یعنی قائل شدن به ولایت همه‌جانبه در شؤونات کشور نظریه ولایت خود را گسترش می‌دهد و جالب اینجاست که شیخ شهید کارش را با استفتاء از استاد بزرگوارش 171#؛ میرزای بزرگ» آغاز می‌کند زیرا در آن زمان ولایت امر و امامت امت بر عهده او بوده است.
- شیخ فضل‌الله نوری که به گفته عام و خاص از فقهاء، دانشمندان، محدثین و ادباء عصر خود به‌شمار می‌رفت با اشاره استاد خود به ایران بازگشت (1300 ق) و رفته رفته شخص اول ایران در مسائل شرعی شد. او علاوه بر اعمال 171#؛ ولایت» در 171#؛ افتاء» به 171#؛ قضاوت» و 171#؛ اجرای حدود» نیز پرداخت. احتشام‌السلطنه می‌گوید: 171#؛ او قریب چهل سال در تهران ریاست و مرجعیت داشت و ترافع دعاوی عموم به محضرش ارجاع می‌شد.

* شیخ فضل‌الله نوری 171#؛ ولایت در زعامت سیاسی» را از آن فقهای آل محمد (ص) می‌دانست

او 171#؛ ولایت در زعامت سیاسی» را از آن فقهاء آل محمد (ص) می‌دانست به همین خاطر خود همواره در مسائل سیاسی پیش‌قدم بود. به گفته بسیاری از مورخین شیخ از فعالین جنبش تحریم تنباکو و شکست عوامل رژیمی بود. او همچنین پیش‌تاز ایجاد فکر و رهبری نهضت تأسیس عدالتخانه بود. به اعتراف بسیاری از معاصرین شیخ، او در ابتدا با دو عالم بزرگ دیگر متحد بود، و از مشروطیت دفاع می‌نمود به علت اینکه دارای مقام علمی بالایی بود نقش او در نهضت مؤثر بود.

* شیخ شهید 171#؛ ولایت در اطاعت» و 171#؛ اذن و نظارت» را برعهده مجتهدین می‌دانست

علاوه بر اینها شیخ نوری معتقد بود که کلیه امور مملکتی باید براساس احکام و دستورات مجتهدین عادل باشد؛ حتی باید 171#؛ منصب دولت و اجرای آن از عدلیه و نظمی و سایر حکام، فقط اجرای احکام صادره از مجتهدین باشد. بنابراین 171#؛ ولایت در اطاعت» و 171#؛ اذن و نظارت» را نیز برعهده مجتهدین می‌دانست زیرا او استدلال می‌کرد که در مذهب جعفری در صورتی که تصدی حکومت غیر از خدا و سه طایفه دیگر یعنی انبیاء، اولیاء و فقهاء بر عهده کس دیگری باشد، واجب‌الاطاعه نخواهد بود. همچنین 171#؛ در زمان غیبت امام (ع) مرجع در حوادث، فقهاء از شیعه هستند و مجاری امور به ید ایشان است. از اینها مهم‌تر او ریاست سلطان عرفی بر جامعه مسلمانان را غصب می‌دانست و می‌گفت:

171#؛ مگر نمی‌دانی که اگر غیر از اهل، در این مسند نشست واجب است منع او از این شغل و حرام است حمایت او. مگر نمی‌دانی که این کار از غیر نواب عام، غصب حق محمد و آل محمد علیه‌السلام است.

در اوایل قرن چهاردهم قمری اوضاع نابسامان اجتماعی و اقتصادی ایران باعث نارضایتی عمومی مردم ایران گردید. علماء و روحانیون نیز که از اصلاح دربار طرفی نبستند رو به مردم آورده با نامه‌ها و سخنرانی‌ها به روشنگری پرداخته و ناخشنودی خود را از سیاست‌های نادرست درباریان نشان دادند. تعطیل بازار و تحصن‌های شروع شد (1324) اولین درخواست انقلابیون «؛ ایجاد عدالتخانه» بود که از فرمان‌های شاه به اتابک کاملاً معلوم است.

در برابر حرکت علماء تهران و سراسر ایران عده‌ای از به اصطلاح روشنفکران که باید به آنها روشنفکران وابسته گفت در تهران و تبریز به سفارت و کنسولگری انگلستان رفته و در آنجا متحصن شدند و «؛ مشروطه» را درخواست نمودند. از آن پس «؛ مشروطه‌خواهی» جایگزین «؛ عدالت‌خواهی» شد. اما شیخ فضل‌اله نوری نسبت به این مسئله با شک و تردید می‌نگریست بنابراین جهت القاء محتوای شرعی به آن تلاش وافر نمود. بالاخره فرمان تأسیس مجلس شورای اسلامی با تأکید بر اجرای قوانین شرع از طرف مظفرالدین شاه صادر شد، که با مخالفت سفارت‌نشینان روبرو گشت و شاه را مجبور ساختند که لفظ مجلس شورای اسلامی را به مجلس شورای ملی تغییر دهد که این کار انجام پذیرفت.

در آن تاریخ هنوز شیخ فضل‌اله در صفوف رهبران انقلاب بود اما از آنجا که موضع‌گیری‌های وی در رابطه با شریعت‌خواهی و گرایش جنبش به آن سمت را دیده بودند بازیگران صحنه سیاست از آن پس دانستند که او خواهان جنبش اسلامی است و اگر در بسیاری از موارد همراهی ضمنی نشان داده است بدان علت است که نقش مذهبی خود را در گرایش‌های اسلامی جنبش ایفا نماید.

به هر حال دو ماه پس از صدور فرمان تشکیل مجلس، نخستین دوره مجلس شورا افتتاح شد پس از انتخاب نمایندگان اصناف و طبقات مختلف از میان علماء تهران که در جنبش شرکت داشتند به استثناء چند نفر که به نمایندگی انتخاب گردیدند بسیاری دیگر به کارهای مذهبی خود بازگشتند. سید بهبهانی و طباطبائی و شیخ نوری در جلسات مجلس شرکت کردند و از نظارت بر تشکیل و انجام گزارش‌ها و تصمیم‌های نخستین و مصوبات مجلس و نمایندگان فروگذاری نمی‌کردند. تا سخن از قانون و نظامنامه اساسی در کار نبود کمتر اختلافی میان نمایندگان و دیگران پیدا می‌شد. اما از آنجا که مجلس تصمیم به تدوین قانون اساسی و تنظیم آن گرفت و کمیسیون را در همین رابطه انتخاب کرده و نگارش پیش‌نویس قانون اساسی را بدیشان سپرد و با ترتیبی که گروه مذکور از ترجمه دیگر قوانین جهان به‌دست داد اختلاف میان نویسندگان و مترجمین قانون اساسی و روحانیون مجلس آغاز گردید.

زمانی که شیخ فضل‌اله متوجه شد که عده‌ای می‌خواهند به ترجمه قوانین اساسی دیگر کشورها بپردازند گفت: «؛ دین اسلام اکمل ادیان و اتم شرایع است. این دین دنیا را به عدل و شورا خواند. آیا چه افتاده است که امروز باید دستور عدل ما از پاریس برسد و نسخه شورای ما از انگلیس بیاید.» «؛ می‌خواهند مجلس شورای ایران را پارلمنت پاریس بسازند.»

بدین ترتیب شیخ فضل‌اله نوری بر «؛ مشروعه» بودن انقلاب تأکید می‌نمود و روشنفکران وابسته بر «؛ مشروطه» و کم کم لایحه‌ای در مجلس مطرح شد که به‌طور ضمنی مشروطیت را خواسته بودند، شاه مخالفت کرد که مشروطه غیرممکن است و چون ما مسلمان هستیم «؛ مشروعه» بهتر است.

تقی‌زاده در مجلس فریاد می‌زد که مطلب اصلی ما مشروطه است. شاه پرسید: مشروطه را بر چه اساسی می‌خواهید؟ گفته شد براساس اعلان کنسولگری انگلیس که در آن خطاب لفظ مشروطه بود. اما شاه نپذیرفت و گفت باید نظام ایران «؛ مشروعه» باشد. گفتند اگر عنوان مشروعه رایج گردد فردا حکومت شرعی را دیگران مورد درخواست قرار خواهند داد و کاری در دست دولت نمی‌ماند. بالاخره پس از اغتشاشات فراوان، دستخط شاه درحالی که مشروطیت را به رسمیت شناخته بود آمد.

پس از این مسئله ترجمه قانون اساسی در دستور کار مجلس قرار گرفت که باز مورد مخالفت شیخ فضل‌اله نوری قرار گرفت:

«؛ اساس قانون مشروطه حالیه لباسی است که به قامت فرنگستان دوخته که اکثراً و اغلب طبیعی مذهب و خارج از قانون الهی و کتاب آسمانی هستند. هویدا است این فرقه‌فرنگان که سپاس دین و آئین ندارند قهراً و بالضرورة ناگزیر از تأسیس قانونی خواهند بود که اساس مملکت‌داری و سیاست‌گذاری و تنظیمات ملکیه و انتظامات کلیه و حفظ حقوق و نفوسشان در تحت آن قانون و مربوط بدان اساس باشد والا زندگی صورت نبندد بلکه مجبور از مشروطیت نیز خواهد بود. چراکه قانونشان را بر احکام الهی و تبلیغ شخص مقدس رسالت‌پناهی نیست که مصون از نواقص باشد... ولی ما فرقه‌عالیه‌اسلامیان که کتابی داریم آسمانی و پیغمبری عقل اول، چگونه متابعت مشروطه‌طلبان پاریس و انگلیس نمائیم.»

بنابراین پس از تدوین قانون اساسی و زدوخوردهایی که بر سر آن درگرفت که باید مطابق قانون شرع باشد شیخ فضل‌اله بنا به تقاضای رسمی مجلس در 1325 رسماً بر کمیسیون اصلاح و تطبیق شرعی قانون اساسی نظارت می‌کرد و در تغییر و تبدیل و اصلاح بسیاری از مواد آن کوشش نمود و در يك نامه به فرزندش نوشت:

«؛ داعی هم [به مجلس] می‌روم برای اصلاح و مشغول هستم. خدا کند که متخرجین [بدعت‌گذاران] مقصد خود را پیش نبرند.» ظاهراً تلاش‌های کمیسیون ثمره خیلی مؤثری نداشت و مجلس شورا، قانون اساسی را برای توضیح نزد محمدعلی میرزا فرستاد اما چون مورد تأیید علماء قرار نگرفته بود او امضای خود را منوط به تأیید علمای نجف دانست. نهایتاً علمای نجف ضمن تأیید قانون اساسی برای پیشگیری از تعارض میان قانون اساسی و مقررات مذهب ماده ابدیه شورای مجتهدان پیشنهاد شیخ فضل‌اله نوری را مورد تأیید قرار دادند.

پس از آنکه قرار شد متممی نیز برای قانون اساسی نوشته شود شیخ فضل‌اله نوری به تنظیم لایحه اصل نظارت اقدام نمود و پس از امضای سیدین، صدرالعلماء، سیدجمال افجه‌ای و آقا حسین قمی به مجلس تقدیم داشت که در ضمن مطالب آن آمده بود:

«؛ این مجلس مقدس شورای ملی که به توجه حضرت امام عصر عجل‌الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام

خلدالله سلطانه و مراقبت حجج اسلاميه و عامّه ملت ايران تأسيس شده بايد در هيچ عصر از اعصار موارد قانونيه آن مخالفتي با قواعد مقدسه اسلام و قوانين موضوعه حضرت خيرالانام (عليه الصلوٰة و الاسلام) نداشته باشد و معين است كه تشخيص مواد موافقت و مخالفت قوانين موضوعه مجلس شوراي ملي با قواعد اسلاميه در عهد علماي اعلام (ادام الله بركات وجودهم) بوده و هست لذا رسماً مقرر است در هر عصري از اعصار هيأتي از مجتهدين و فقهاي متدينين تشكيل شود كه قوانين موضوعه مجلس را قبل از تأسيس در آن انجمن علمي به دقت ملاحظه و مذاكره نمايند اگر آنچه وضع شده مخالفت با احكام شرعيه باشد عنوان قانونيت پيدا نخواهد كرد و امر اين هيأت علمي در اين باب مطاع و متبع است و اين ماده تا ابد تغييرپذير نخواهد بود.»

* تثبیت حاکمیت احکام اسلامی بر نظام حقوقی و سیاسی از طریق نظارت شرعی فقیهان

بدینوسیله شیخ فضل‌اله توانسته بود حاکمیت احکام اسلامی بر نظام حقوقی و سیاسی مملکت از طریق نظارت شرعی فقیهان تثبیت نماید. انتشار این لایحه جنجال جدیدی را میان مردم و نمایندگان برانگیخت. پس از مذاکرات طولانی بهبهانی و طباطبائی با شیخ فضل‌اله كه به مجلس دعوت شده بود از او خواستند تا از اصرار بر پذیرفته شدن پیشنهاد خود توسط مجلس صرفنظر كند اما او این كار را نكرد و حمایت از آن را تكلیف شرعی خود می‌دانست. این اصل بالاخره با وجود مخالفت نمایندگان روشنفكر وابسته به تصویب رسید. اما دست‌اندرکاران مجلس و قانون‌گذاری اعمالی را انجام دادند كه نه تنها این ماده عملاً اجرا نشد بلکه با صحبت‌ها و اعمال خود، شیخ فضل‌اله نوری را به رویارویی با خود مشروطه وا داشتند.

* پی‌نوشت‌ها:

1. ابوالحسن علوی، رجال عصر مشروطیت
2. حسین لنکرانی، خاطرات سیاسی مستر همفر ص 17.
3. ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان،
4. هما رضوانی، لوايح آقا شيخ فضل‌اله نوري